

پادشاه فصل‌ها، پاییز! کود، کیسه‌ای چند؟

سر شلمون

مریم صدیقی

ماه مهر پیغام آور شروع تغییرات است.

تغییرات عملی که همیشه با شعر خاطره‌انگیز و معروف «باز آمد بوی ماه مدرسه» همراه بود. تغییرات آب و هوایی با زرد شدن و ریختن برگ‌ها است. اما امسال شاهد برگ‌ریزان زودهنگام در کشور و جهان بودیم. پاییز و خزان برای والدین وقتی از مبلغ شهریه جدید و قیمت نوشت افزارها مطلع می‌شوند، شروع می‌شود. برگ خودشان که خوب است، برگ‌های فیش حقوقی‌شان هم می‌ریزد. کارشناسان در نقشه جغرافیایی، کشور جعلی اسرائیل را به رنگ زرد یافتند. نه به خاطر بیماری - که البته بیمار دل اند - و نه بخاطر ترافیک؛ بلکه مردم آن از ترس انتقام ایران، هر روز در حال برگ‌ریزانند. البته کارشناسان معتقدند این رنگ به دلیل کمبود پوشک و مشکل بی‌اختیاری ناشی از ترس آنان است. از سوی دیگر عده‌ای از جوانان نامه‌ای نوشتند و درخواست کردند تا آن‌ها را از گروه سنی جوان به کودک تغییر دهند. آن‌ها در حالی که آخرین برگ‌هایشان می‌ریخت، در پاسخ

به سوال «چرا؟» گفتند: «چونکه وقتی گروه سنی کابینه چهاردهم با میانگین ۶۰ سال، جوان است؛ ما غلط بکنیم! همین کودک هم با اغماض هستیم.»

بیشترین برگ‌ریزان زودهنگام، تعلق می‌گیرد به متقاضیان وام ازدواج و فرزندآوری. وقتی متقاضیان وام، ماه‌ها در صف انتظار هستند و هر دفعه بخاطر مشکل بانکی، وامشان به تعویق می‌افتد، یکهو از مسئولین بالا رتبه بانک و بورس می‌شنوند که وام کلان دادن به کارمندان‌شان طبق قانون است... حق دارند برگی نماند ازشان. کارشناسان امور کشاورزی از برگ دادن دوباره آن‌ها ناامیدند.

برگ‌ریزان دیگر، بعد از درخشش ورزشکاران ایرانی علی‌الخصوص بانوان در المپیک و پارالمپیک بود که برای بی‌وطن‌های داخل و خارج رخ داد. اما با بروز برخی اتفاقات مثل ممنوع الخروج شدن زهرا نعمتی (مدال آور چند دوره تیراندازی بانوان) به علت اختلافات همسرش با وی، کورسوی امید برای سیاه‌نمایی و در نتیجه بازجسبانی برگ‌های ریخته بی‌وطنان پدیدار شد. امید است وزارت ورزش یا دیگر مسئولین، برای این موارد خاص چاره‌ای اندیشیده، دهان یاوه‌گویان را درز گرفته، گزک دست فیلمسازهای سیاه‌نما ندهند که با این سوزها برگ مردم را بریزند. در مجموع، مشکل این همه برگ‌ریزان که گفته شد را شاید آب و هوای مساعد، خاک حاصلخیز، آب کافی و کمی کود حل‌کند؛ ولی برای صهیونیست‌ها مطمئن نیستیم. چون اصلاً آخر اسمشان «نیست» دارد.



فاطمه بدینی

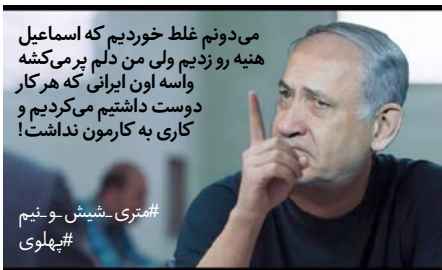
شلمونچه

سید علی رضا مهدوی زاده

• مسئولان المپیک مدال طلای صادق بیت سیاح، نماینده‌ی پارادومیدانی ایران را، پس از شادی و برافراشتن پرچم حضرت ام‌البنین علیها السلام، با این انگ که پرچم حمایت از ترور بود، از او پس گرفتند.

داعش طی پیامی، مسئولان پارالمپیک را به خویشتنداری دعوت کرد و در حمایت از این حرکت آن‌ها، اعلام کرد که ایرانیان ذاتاً به دنبال خشونت بوده و از عوامل اصلی گسترش تروریسم در جهان هستند. همچنین داعش اعلام کرد که حاضر به همکاری با مسئولین المپیک، جهت تخریب بناها و شهرها برای ساخت ورزشگاه‌های احتمالی المپیک‌های بعدی است.

• صهیونیست‌ها در انتظار کشنده‌ی پاسخ نظامی ایران:



می‌دونم غلط خوردیم که اسماعیل
هنیه روز دیم ولی من دلم پرمی‌کشه
واسه اون ایرانی که هر کار
دوست داشتیم می‌کردیم و
کاری به کارمون نداشت!

#متری_شیش_ونیم
#پهلوی

تایسون مازندران

عبدا... رفنگار

به توصیه پسرعمه‌م رفتم به سلمونی جدید. می‌گفت: «خیلی کارش درسته و هر مدلی بگی برات درمیاره.» البته من اهل مدل و این‌ها نیستم؛ فقط موهامو کوتاه می‌کنم. داخل مغازه که رفتم، به جوونی بود با دو تا سیم از توی گوش در رفته که صدای موسیقی‌شون به گوش من هم می‌رسید.

نشستم. گفتم: «چه مدلی می‌خوای؟» گفتم: «تابستونی بزن.» یعنی از حالت عادی کوتاه‌تر. گفتم: «رواله!» منتها دوست عزیزمون احتمالاً حرف منو درست نشنید و فکر کرد گفتم «تایسونی!» فلذا موهامو از بالای سر، کم پشت کرد و از بغل‌ها بیخ تراش.

نمی‌دونستم با اون قیافه چطور برگردم خونه. اما چون روی اعتراض کردن هم نداشتم، حساب و کتابمو کردم و زدم بیرون. با این همه، پسرعمه‌م حرفش درست دراومد که می‌گفت سلمونیه هر مدلی رو درمیاره و کارش خیلی خوبه. چون همون روز رسانه‌ها این خبرو منتشر کردن:

بوکسور مشهور آمریکایی، مایک تایسون، در گله محله بابل رؤیت شد. این بوکسور در پاسخ علت سفرش به ایران، در برابر حیرت خبرنگاران، به فارسی توأم با لهجه مازندرانی گفت: «بابا به پیر به پیغمبر، من تایسون نیستم! من فقط سلمونی مو عوض کردم!»

• سازمان بورس وام دو میلیارد تومانی با کارمزد چهار درصد و بازپرداخت ده ساله به کارکنان خود پرداخت کرد.

شلمون: طبیعیه! وامای بیست تا سیصد میلیونی - که به ما نمی‌دن - بخشی از مشکلات مارو حل می‌کنه، ولی وام دو میلیاردی، بیشتر مشکلات بورسیا رو حل می‌کنه. پس اولویت با حل مشکلات بیشتره تا بخشی از مشکلات.

• مرد فرانسوی - که به مدت ده سال به همسرش قرص خواب‌آور می‌داد تا مردان دیگر به همسرش تجاوز کنند - محاکمه شد.

شلمون: به این می‌گن اروپایی جنتلمن! نه تنها خودش چشم و دل سیر بود، بلکه خواست گرسنه‌ها رو هم سیر کنه.

مناجات نامه یک الاغ

مجید نجفی

- پروردگارا! سپاس که صفت خیریت را برای ما پسندیدی اما صفت نفاق را از ما دور نمودی.

- پروردگارا! به حق مظلومان، ظلم هر الاغ الاغ سواری را به خودش بگردان.

- پروردگارا! نیک می‌دانی که در حفظ شخصیت، هیچ کوتاهی نکردیم و با جان و دل حفظ هویت می‌کنیم. اما گویا برخی از اشرف مخلوقات، قصد هویت ما کرده‌اند. کمی توآن بده که دیگر توانی برای مقابله نمانده!

- بارالها! نیک می‌دانی نه گاویم که بی عقل محض باشیم و نه انسانیم که عقل کامل داشته باشیم. خیریم! پس در حد طاقت به ما تکلیف کن آنچنان که سابق براین می‌نمودی.

- خدایا! به یونجه‌ی حلالی که سال‌هاست از آن می‌خوریم، از تو می‌خواهم مرا و نسل مرا از بار قاچاقی، مال اختلاسی، اموال چوب لباسی و صندوق‌های اختصاصی انسان‌ها پاک نگهداری تا عاقبت ما به خیر شود.

- ما را با گاو، اسب و قاطر همنشین گردان؛ اما با بشری که به مقام ما درآمده همکار مگردان.

- بار خدایا! تن ما را از رستوران‌های آدم‌ها دور نگه دار که نسل ما به این مهم بسته است.

- پروردگارا! به من طویله‌ای بزرگ، به بزرگی خانه‌های برخی مسئولین عطا نما؛ که در آن اصطبل به تمیزی استخر ایشان برقرار باشد و مرا از کره‌خرهایی بهره‌مند بساز که نشان خوب باشد مثل آقا زاده‌های خاص!

آمین

مرغ کنکور، غازه!

علی‌رضا عموزاده



امیرحسین اسفندیاریور

شاید خاص‌ترین چیزی که در کشورمون شاهدش هستیم و هیچ‌جا به این شکلی - که تو ایران داریم - وجود نداره؛ پدیده‌ایه به اسم ... کنکورrrrr! (چی؟) فکر کردی می‌خوام بگم پسته؟ زعفرون؟ یا همچین چیزی؟ نه خیرشم! اصلاً چه دلیل داره قبل من حدس بزنی؟! وه! ("وه" ما مازندرانی‌ها همان "اه" فارسی شماست. (البته یک "وه" هم در فارسی هست که معنی "ته" می‌دهد. (بیخشید که انقدر پراتنز می‌ذارم. (اه بازم پراتنز گذاشتم که ... بگذریم!))

کنکور سال‌هاست که با این شکل برگزاری، رُویاهای توی ذهن جوونا رو دستخوش تغییر کرده. البته این رُویاخانوماها بیشتر در مؤسسات کنکوری طراحی، بزرگ و تکثیر می‌شن؛ بدون توجه به استعداد و علاقه‌ی دانش‌آموزا و صرفاً بر اساس میزان اشتغالی اون مؤسسه و آخرین متدهای کیسه‌دوزی برای ملت.

بعضی اوقات هم ادعاهایی میکنند که خود انیشتین و ابوعلی سینا هم می‌مونن که مثلاً چه جوروی توی ۶۰ روز می‌تونن به کسی رو - که نمی‌دونه ۲ به علاوه دو چند می‌شه - یا به دانش‌آموز مازندرانی رو - که فکر می‌کنه هیپوتالاموس به فحش به یکی از اعضای بدنه - به پزشکی شهید بهشتی یا کامپیوتر شریف برسونن.

البته این تشنگان پول ملت تقصیری ندارن! بالأخره سفره‌ی پت و پهنی به اسم کنکور وجود داره که با آمار هر سالش نشون می‌ده برای رتبه خوب باید واقعا پدردت درآد. شاید فکر کنین دارم از معنای کناییش استفاده میکنم ولی نه! باید پدر گرامی، دست به جیب مبارک کرده و خرج چند ده‌میلیونی کتاب و کلاس و مدرسه‌ی آس و آزمون‌های آزمایشی رو بده تا دخترخانم گرامی یا آقاپسر گلش تازه نیست کنن که درس بخونن که موفق بشن.

حالا این بابای بیچاره باید باباش درآد. (اینجا معنای کنایه منظورمان است مگر اینکه پول پدرارث پدر پدر باشد که در واقع دوباره به معنای اصلی پدردت درآد می‌رسیم و این چرخه ادامه دارد ...)

اصلاً من هیچی؛ آمار کنکور داره می‌گه اونایی که پول باباشون بیشتره رتبه‌شونم بهتره. به قول شاعر که می‌گه «هر که پولش بیش رتبه‌ش بیشتر» (البته شاعر گاهی هم شکرزادی می‌خوره.) این اوضاع باعث شده تا بچه‌ها با هر توانایی و علاقه‌ای که دارن، تا تو کنکور موفق نشدن، بازم حس کمبود کنن و به قول گفتنی مرغ کنکور براشون غازه. تا جایی که حتی برنزالمپیک هم باشی، دنبال اینی پزشکی تهران بخونی.

آقا!!!!!! اصلاً چه اصراریه همه برای موفقیت از به راه رد بشن؟ شاید یکی نخواد دکتر-مهندس بشه! بدبختی اینه که حتی وقتی توی شهر راه میری تبلیغات‌ها هم ولت نمی‌کنن. به جا مبینی که نوشته «برای قبولی در پزشکی، کودک خود را به مهدکودک

گل‌های ناز کنکور بسپارید» یا جایی دیده بودم «با فست‌فود شریف به کامپیوتر شریف نزدیک شوید!» همه‌ی اینها مثل یه ویروس ناجورتر از کرونا افتاده به جون خانواده‌های ایرانی و بچه رو مجبور می‌کنه حتی به غلط توی رشته‌ای که شاید هیچ علاقه‌ای بهش نداره یا در کل توانایی خونددنشو نداره درس بخونه تا مبادا بعد کنکور وقتی شمس خانم رتبه‌ی بچه‌مونو می‌پرسه ما خجالت‌زده بشیم.

باباجان! خانواده‌ی عزیز! برای به بار هم که شده این شمس خانم درونتون رو بکشین و با این انتظارات، بچه‌ها تون رو آزار ندین ... (خیلی مهمه که شمس خانوم درونتون رو بکشین نه شمس خانوم بیرونتون رو. نرین خون به پا کنین، تقصیرشو بندازین گردن ما.)

خلاصه که کنکور همچین چیز خاصی نیست (حرف اول متممپس می‌گیرم) که برای خودتون ارزش به غول بسازین. نه به رتبه برتر چراغ جادو دادن و هر آرزویی کنن برآورده می‌شه؛ نه رتبه داغوناش معتاد شدن و دارن از تو خوب جمعشون می‌کنن. ولی الهی کسایی که نمی‌ذارن کنکور به شکل درست برگزار بشه و از این ناعدالتی نون می‌خورن، کفته بخرن. (کوفت بخورن. (اینم توضیح بدم؟! (دادم دیگه؛ چرا می‌پرسم! (باز پراتنز زیاد شد که (اه اون خودشم زیاد کرد پراتنز که (تمومش کنین این بازی کنیفوا!))

بالا و پایین

سید محمد صادق پورمرشد

بچه‌ی بالا: جاروبرقی ما سه ساعت طول می‌کشه تا همه‌ی خونه رو تمیز کنه.

بچه‌ی پایین: ولی جاروبرقی ما تا روشنش می‌کنیم با یه مکش همه‌ی آشغال‌های خونه رو جمع می‌کنه.

بچه‌ی بالا: دروغ می‌گی! یعنی انقدر جاروبرقی شما قویه؟

بچه‌ی پایین: نه؛ خونه‌ی ما خیلی ثقلیه.

